

### متن پرسش

سلام استاد: میدونم متنم طولانیه و حوصله میخواد ولی شما همیشه آخرین پناهگاه من بودید. استاد یه روزی با قرآن لذت می‌بردم، تو نماز محو می‌شدم، عاشق روزه بودم در به در لا به لای کتابا و نمازا و عبادت ها دنبال حقیقت بودم و خلاصه بی خدا نبودم. آروم آروم سنم که بیشتر شد و موعد ازدواج نزدیک شد و رسید و به تاخیر افتاد منم بیشتر دچار شهوت و گناه شدم و هر بار توبه کردم و به خدا و توابع بودنش امید داشتم و از ته دل بر می‌گشتم. اما بالاخره بدترین نوع گناه شهوانی را کردم که روم‌نمیشه بگم. الان که می‌نویسم دارم اشک می‌ریزم و قبلش ام می‌دونستم دارم چه اشتباهاتی می‌کنم ولی زورم به خودم نرسید. من ضعیف شدم، خرد شدم، شکست خوردم و شیطان و نفس هر جوری که میخوان با من برخورد میکنن و بدتر از همه لذت گناه های آخر جوری تو وجودم رفته که نمیتونم از ته دل توبه کنم و توبه ای که از ته دل نباشه پذیرفته نیست! من دلم برای خدام خیلی تنگ شده! دلم برای نماز شب دارم میتزکه! دلم واسه اهل بیت تکه تکه میشه ولی زورم کم شده و نمیدونم چه کنم! میدونیم شاید بگید خدا توبه پذیره و توبه کنم ولی اراده ام نابود شده و لذت گناه توان توبه را گرفته و نمیتونم قطع رابطه کنم! ولی من دلم برای خدام و تنهای های با اون خیییییییلی تنگ شده خیییییییلی!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در همین حال به عفت از گناه توجه کنید که چه جهانی را مقابل شما می‌گشاید و چه نوع عصمت زیبایی را به شما برمی‌گرداند که از همه آن لذات، نورانی‌تر و آرامش‌بخش‌تر است. موفق باشید